

بازشناسی ویژگی‌های سبکی شعر

جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی

فریبا قره‌داغی کراهه^۱

چکیده

جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی (? - ۵۸۸ هـ ق) از شاعران قرن ششم هجری و از نمایندگان برجسته سبک سلجوقی یا بینابین است. وی در قالب‌های متعدد شعری از قبیل قصیده، غزل، قطعه، رباعی، ترکیب و ترجیع‌بند طبع آزمایی کرده است. اکثر قصاید او بدون تغزل است. هشتاد و سه قصیده وی دارای شریطه و بقیه بدون شریطه هستند. از بحور سالم، جز متقارب و هزج استفاده نکرده است. کاربرد ردیف و قافیه‌های مشکل و طولانی در دیوان وی به وفور دیده می‌شود. در دیوان جمال توجه به صورت‌های خیالی همچون تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز بارز است، ولی آرایه‌های ادبی جلوه‌ای معتدل دارند. در زمینه فکری این خصایص در شعر او مشاهده می‌شود: اشاره به جزئیات علوم مختلف (فلسفه، موسیقی، طب، نجوم)، شکایت از کساد بازار فضل، پند و موعظه، مخالفت با فلسفه یونان، مفاخره، شکایت از ابنای عصر و اوضاع روزگار، اشاره به قرآن و حدیث، توجه به حقارت مدح و مدّاحی، تقاضای خواسته‌های حقیر و هجو. وفور لغات و اصطلاحات عربی، کاربرد دو حرف اضافه برای یک متمم، استفاده از "می" به جای "ب" در فعل امر، کاربرد "اندر" به جای "در" (به شیوه سبک خراسانی) از مختصات زبانی بارز در کلام اوست.

کلیدواژه‌ها: سبک بینابین، بسامد، قصیده، قوافی دشوار، تشبیه.

۱. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد.

مقدمه

جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی ملقب به سیدالشعراء از شاعران و قصیده‌سرایان نام آور قرن ششم هجری قمری است. درباره تاریخ ولادتش اطلاعی در دست نیست؛ اما تاریخ وفاتش را سال ۵۸۸ هـ ق در اصفهان تخمین زده‌اند. آرامگاه وی تاکنون مشخص نشده، ولی احتمالاً در اصفهان باشد. او «در نقاشی و زرگری و طراحی و صنایع و بدایع بی‌نظیر بوده است. در علم سیاق و حساب نیز کمال مهارت را داشته، در صحبت و مجلس‌آرایی و در شیوه ندیمی یگانه زمان بوده و سرآمد این همه محسنات از تصوف هم بهره‌ای تمام داشته» (واله داغستانی، ۱۳۸۳: ۴۸۱).

در عصر زندگی جمال سه مکتب شعری در ایران رایج بود: سبک خراسانی، سبک آذربایجانی و سبک عهد سلجوقی (بینابین). جمال‌الدین یکی از نمایندگان برجسته سبک سلجوقی یا بینابین است. در دیوان وی - که شامل مدح، غزل، زهد و وعظ است - اغلب ویژگی‌های این سبک به چشم می‌خورد. این سخنور نامور با مهارت و استادی توانسته است علاوه بر استفاده از این ویژگی‌ها، از مختصات سبک دوره قبل (خراسانی) و سبک دوره بعد (عراقی) نیز در تمام قالب‌های شعری مورد توجه خود بهره‌برد. هدف از این پژوهش، بازشناسی اکثرین شاخصه‌ها در دیوان اشعار اوست که پس از بررسی‌های متعدد با شواهد شعری در سه بخش: ادبی، فکری و زبانی ارائه شده است.

بحث و بررسی

الف) ویژگی‌های ادبی

الف. ۱) قالب‌های شعری

جمال‌الدین اصفهانی در قالب‌های متعدد شعر فارسی از قبیل: قصیده، غزل، قطعه، رباعی، ترکیب‌بند و ترجیع‌بند طبع آزمایی کرده است. دیوان بازمانده از او مشتمل بر صدویست وهفت قصیده (با احتساب یک قصیده ناقص)، صدوهفتاد و سه غزل، صدوپنجاه و چهار قطعه، صدویست و دو رباعی، پانزده ترکیب‌بند و یک ترجیع‌بند است. از آن‌جا که بیش‌ترین حجم دیوان وی را قصاید تشکیل داده است در این مجال علاوه بر بررسی دیگر قالب‌های شعری دیوان او، قصاید وی بیش‌تر مورد توجه بوده است.

الف. ۱. ۱) قصاید: بلندترین قصیده دیوان جمال اصفهانی صدوسه بیت دارد، با مطلع:

«بگشت گونه باغ از نهیب باد خزان ببرد باد خزان برگ شاخ و رنگ رزان»

(جمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۶۲: ۲۶۸)

کوتاه‌ترین قصیده او ده بیت دارد با این مطلع:

«ای جوانی که به تو بحر و سحاب ننویسند به جز بنده خطاب»

(همان: ۵۲)

جدول ۱- وضعیت قصاید جمال از حیث تعداد ابیات

زیر ۲۰ بیت	۲۰ تا ۲۹	۳۰ تا ۳۹	۴۰ تا ۴۹	۵۰ بیت به بالا	قصاید ناقص
۱۰ قصیده	۱۷ قصیده	۴۰ قصیده	۲۸ قصیده	۳۱ قصیده	۱ قصیده

از مجموع صدوبیست وهفت قصیده، سی و شش قصیده تغزل‌دار (حدود بیست وهشت درصد) در وصف معشوق و حالات او و در توصیف بهار و مظاهر طبیعت است. تغزل دوقصیده لغز شمشیر، دوقصیده وصف بنا، یک قصیده توصیف آتش، یک قصیده در ستایش خود، یک قصیده لغز حمام و یک قصیده لغز آب است. نود و یک قصیده (حدود هفتاد و دو درصد) بدون تغزل است. موضوعات این قصاید عبارتند از: شصت و چهار قصیده در مدح، شش قصیده در نکوهش و شکایت از روزگار و دنیا، پنج قصیده در مرثیت، سه قصیده جوابیه، سه قصیده در تهنیت، دو قصیده در موعظه و حکمت، یک قصیده در تحمید باری تعالی و نعت پیامبر، یک قصیده تقاضای عفو، یک قصیده پیغام، یک قصیده در وصف کاخ، یک قصیده در بیان مقامات خود، یک قصیده درباره قیامت، یک قصیده در نکوهش زر و سیم و یک قصیده در شکایت از رنج سفر. در مجموع، هشتاد و سه قصیده (حدود شصت و پنج درصد) دارای شریطه و بقیه بدون شریطه هستند. قصاید جمال در این بحرها سروده شده است: مجتث، رمل، هزج، خفیف، مضارع، منسرح و متقارب.

ردیف	نام بحر	تعداد قصاید	تقریب درصد
۱	مجتث	۳۵	٪۲۸
۲	رمل مثنی	۲۷	٪۲۱
۳	رمل مسدس	۸	٪۶
۴	هزج مثنی	۷	٪۶
۵	هزج مسدس	۱۸	٪۱۴
۶	خفیف	۱۳	٪۱۰
۷	مضارع	۱۳	٪۱۰
۸	منسرح	۴	٪۳
۹	مقارب	۲	٪۲

نتایج به دست آمده از بررسی اوزان قصاید جمال اصفهانی:

از بحور سالم، جز متقارب و هزج استفاده نکرده است. (سه قصیده در بحر هزج و دو قصیده در بحر متقارب) در سه قصیده به وزن دوری توجه کرده است. (دو قصیده در بحر منسرح و یک قصیده در بحر مضارع)

الف. ۱. ۲) غزلیات: دردیوان جمال اصفهانی صد و هفتاد و سه غزل هست که تعداد ابیات هر کدام از آن‌ها از ده بیت کمتر است. بلندترین غزل‌های او نه بیت دارند و کوتاه‌ترین دو بیت:

«دل، وصلت به شکیبایی یافت روز وصل از شب تنهایی یافت
وه که چشمت چو بلا عشوه گریست خاصه جایی که تماشایی یافت»
(همان: ۴۳۱)

الف. ۱. ۳) ترکیب بندها: تعداد ترکیب بندهای بازمانده از جمال اصفهانی پانزده ترکیب بند است. بلندترین ترکیب بند آن نود و نه بیت دارد در نعت رسول اکرم^(ص) با مطلع:
«ای از بر سدره شاهرهت وی قبه عرش تکیه گاهت»
(همان: ۲)

کوتاه‌ترین ترکیب بند بیست و یک بیت دارد در مدح علاءالدوله با مطلع:
«با من آخر صنما جنگ چرا باید داشت وز منت بی‌دهد دل تنگ چرا باید داشت»
(همان: ۳۴۴)

جدول ۳- بیانگر وضعیت ترکیب بندهای جمال از نظر تعداد ابیات

تعداد ابیات	کم‌تر از ۵۰	بیش‌تر از ۵۰
تعداد ترکیب بندها	۴	۱۱

الف. ۱. ۴) مقطعات: تعداد قطعات صد و پنجاه و چهار قطعه است که از این تعداد، دو قطعه با بیست و نه بیت، بلندترین قطعات او به حساب می‌آید؛ با مطلع‌های:

«ای بلیلی که وقت ترنم ز نغمهات سطح محیط گنبد پیروزه پر داست»
(همان: ۳۸۱)

«تا کی ای دل در این مزبله دیو ز حرص خویشتن را زره عقل و خرد گم بینی؟»
(همان: ۴۲۶)

کوتاه‌ترین قطعات او دو بیت دارند.

جدول ۴- بیانگر وضعیت قطعات جمال از نظر تعداد ابیات

تعداد ابیات	کمتر از ۱۰	۱۰ تا ۱۹	۲۰ به بالا
تعداد قطعات	۱۳۳	۱۴	۷

در مجموع صد و سه قطعه (حدود هشتاد و شش درصد) کم‌تر از ده بیت دارد؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که اوتماییل چندانی به سرودن قطعات بلند نداشته است.

الف. ۱. (۵) رباعیات: تعداد این گونه شعرها در دیوان جمال اصفهانی صد و بیست و دو رباعی است.

الف. ۱. (۶) ترجیع‌بند: یک ترجیع‌بند دارد در نوزده بیت و به مطلع:

«ای مملکت! بیال که عهد شهنشاه است وی سلطنت! بناز که سلطان ملک‌شاه است»
(همان: ۳۴۶)

الف. ۲. قافیه و ردیف

کاربرد ردیف و قافیه‌های مشکل و طولانی که یکی از مختصات شعر قرن ششم محسوب می‌شود در دیوان جمال‌الدین اصفهانی به وفور دیده می‌شود. ردیف‌هایی همچون: آب و آتش، تیغ و قلم، ناخن، نظم و نثر، چه خیزد؟ و قافیه‌هایی همانند: استنطاق، ساطع، اختراع، مقرنس:

«با کلک تو از گهر چه خیزد؟ با لفظ تو از شکر چه خیزد؟»

(همان: ۱۴۹)

«دارم ز عشق روی تو پیوسته ترمژه وز خون دل ز فرقت تو بارور مزه»

(همان: ۳۲۴)

«اجل موفق دین آن خلاصه تحقیق تویی موفق آن خیرها علی التحقیق»

(همان: ۲۱۲)

نتایج حاصل شده از بررسی ردیف و قافیه در دیوان جمال:

الف. ۲. (۱) قصاید: از مجموع صد و بیست و هفت قصیده، پنجاه و دو قصیده (حدود چهل و یک درصد) ردیف دارند. از این میان چهل و یک قصیده (حدود هفتاد و نه درصد) ردیف فعلی دارند و یازده قصیده (بیست و یک درصد) ردیف اسمی.

پاره‌ای از ردیف‌های فعلی عبارتند از: شدست، یافت، زدست، آمدست، یافتست، کردست، نیست، برآمد، خیزد، گردد، همی بخشد، دارد، کند، می‌شود و بجهد.

ردیف‌های اسمی قصاید از این قرار است: آتش و آب، آتش، تیغ و قلم، عقل، کرم، جهان، سخن، ناخن، تو، او، مزه. از صد و بیست و هفت قصیده او، شصت و نه قصیده (حدود پنجاه و چهار درصد) با روی "ن" و "ر" سروده شده است. (سی و پنج قصیده با روی "ن" و سی و چهار قصیده با روی "ر").

الف. ۲. ۲) غزلیات: از تعداد صد و سی و هفت غزل، صد و سی و دو غزل (حدود هفتادوشش درصد) دارای ردیف است. از این تعداد، صد و بیست و هفت غزل (حدود نود و شش درصد) ردیف فعلی و پنج غزل (حدود چهار درصد) ردیف اسمی دارند. پاره‌ای از ردیف‌های فعلی غزلیات او چنین‌اند: درباب، شکست، ماندست، افتادست، هست، نیست، گرفت، دیگرست، چه کنم، منویس، همی کنی، درآی، سره بودی. ردیف‌های اسمی غزلیات: تا روز، من (دوقصیده)، به (دوقصیده). از مجموع صد و هفتاد و سه غزل دیوان جمال، چهل و یک غزل (حدود بیست و سه درصد) با روی "ن" و سی و چهار غزل (حدود بیست درصد) با روی "ر" سروده شده است.

الف. ۲. ۳) ترکیب بندها: جمال اصفهانی همان‌گونه که در قصاید و غزلیات و دیگر قالب‌های شعری خویش حروف روی "ن" و "ر" را مورد توجه قرار داده است، در بخش ترکیب بندها نیز از این دو حروف بیش‌تر استفاده کرده است. او در سرودن این‌گونه اشعار با احتساب بند ترکیب‌ها چهل بار از حرف روی "ن" و بیست و سه بار از حرف روی "ر" استفاده کرده است.

الف. ۲. ۴) مقطعات: هفتاد و سه قطعه از صد و پنجاه و چهار قطعه دیوان جمال دارای ردیف هستند. از این تعداد شصت و سه قطعه (حدود هشتادوشش درصد) دارای ردیف فعلی است و ده قطعه (حدود چهار درصد) دارای ردیف اسمی هستند. برخی از ردیف‌های فعلی: ماست، نیست، باشد، بترسد، نکنند، گوید، ندارد، پرورد، چه رسد، دارد، گیرد، می‌باید خورد، جوید، اندیشم، روم، کیم، پوشم. ردیف‌های اسمی: به‌تر، خاک، ظلم، کرم و من. در قافیه قطعات حرف روی "د" و پس از آن حرف "ر" بیش‌تر مورد توجه وی بوده است.

الف. ۲. ۵) رباعیات: چهل و شش رباعی دیوان او بدون ردیف و هفتاد و شش رباعی با ردیف است. پنجاه و سه رباعی (حدود هفتاد درصد) دارای ردیف فعلی و بیست و سه رباعی (حدود سی درصد) دارای ردیف اسمی است. تعدادی از ردیف‌های فعلی: نکنی، دانی، چونی، بایستی، می‌مانی، زچه‌ای، چه کنم، توشود، برفت، توست، برخیزد، مگر، نشود، دید، خواهد شد. برخی از ردیف‌های اسمی: غمت، سست، او را، مرا، تو، براو، جان، نی،

رخش، چه سود، هنر، دل. از صد و بیست و دو رباعی او، بیست و هفت رباعی (حدود بیست و دودرصد) درقافیه "ن" و چهارده رباعی (حدود یازده درصد) درقافیه "ر" سروده شده است.

الف. ۲. ۶) ترجیع بند: تنها ترجیع‌بند سروده جمال، دارای سه بخش است که بیتی درفواصل آن با ردیف "الله اکبر است" تکرار شده است. بخش اول آن بدون ردیف و دوبخش دیگر آن با ردیف "تو" و "توباد" آمده است. حروف روی در این ترجیع بند "ه، ی، ر" است.

الف. ۳) صور خیال

یکی از جلوه‌های ذوق هر شاعر، قدرت تخیل اوست که شاعر هنرآفرین باروحي لطیف و حساس از پدیده‌های زیبا متأثرگشته و تصویرهای خیال‌انگیز می‌آفریند. در دیوان جمال اصفهانی توجه به این تصاویر خیالی (تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز) نمایان است. در این میان دو عنصر تشبیه و کنایه به نسبت استعاره و مجاز از فراوانی بیش‌تری برخوردارند. «یادآوری این نکته ضرورت دارد که شعر فارسی، به لحاظ تصویری، حرکتی خاص دارد که اگر فاصله عصر رودکی تا ازرقی یا ابوالفرج رونی را در نظر بگیریم، از تفصیل به سوی اجمال و از گستردگی به سوی فشردگی و از روشنی به سوی ابهام در حرکت است... تا بدان‌جا که غالباً یک مصراع، شامل یک تصویر یا دو تصویر و یا حتی بیش‌تر است، در صورتی که در دوره‌های آغازی، یک تصویر در یک بیت و غالباً دو بیت، گسترش می‌یافت» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۶۰). نمونه بارز این فشردگی در بیت زیر به وضوح دیده می‌شود (چهار تشبیه در یک بیت):

«نگاه کردم و دیدم قدی چو سرو بلند دوزلف مشک و دولب شکرو رخان آتش»

(جمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۶۲: ۲۰۲)

در نمونه‌ای دیگر می‌گوید: اگر مانند سنگ پشت سردرگریان فرو برده‌ام به این دلیل است که این فلک مانند خرچنگ کجرو است. (دو تشبیه در دو مصراع):

«کجرو است این فلک چو خرچنگ سرفرو برده از آن چون کشفم»

(همان: ۲۴۶)

الف. ۳. ۱) تشبیه: مهم‌ترین عنصر بیان در شعر جمال اصفهانی، تشبیه است. وی از تمام تشبیهات به غیر از تشبیه وهمی، بهره جسته است، اما آنچه از نظر فراوانی کاربرد، ویژگی شعر او شمرده می‌شود بدین قرار است: در اشعار او تشبیه بلیغ از اهمیت خاصی برخوردار

بوده است و تعداد آن نسبت به سایر تشبیهات بیش‌تر است. این تشبیهات غالباً به صورت مفرد و حسی به کار رفته است:

«مه، طاسک گردن سمندت شب، طره پرچم سیاهت»
(همان: ۳)

«لب لعل تو در طرب زایی طعنه‌ها بر شراب داند زد»
(همان: ۴۵۶)

پس از تشبیه بلیغ، تشبیه تفضیل، پرکاربردترین تشبیه در شعر اوست:

«چو لفظ تو آب حیات نبود چون خلق تو باد صبا نباشد»
(همان: ۱۴۱)

در نمونه‌ای دیگر شاعر می‌گوید: چهره شخص منظور، به قدری زیبا و نیکوست که ماه با آن روشنی و زیبایی در مقابل چهره درخشان او نقصان دارد:

«ای نگاری کز نکویی، ماه پیش روی تو باکمال چارده شب، داغ نقصان یافته‌است»
(همان: ۷۱)

الف. ۲. ۳. کنایه: دیوان او در مجموع دارای چهارصد و بیست و دو کنایه است. انواع کنایات در اشعار او به چشم می‌خورد؛ اما پرکاربردترین نوع آن ایما است.

«عالم السّر نخوانمش، لیکن همه رمز نهفته در یابد»
(همان: ۱۲۳)

«گشاده روی بر رای روشنت گستاخ مخدرات پس پرده‌های غیب نمان»
(همان: ۲۱۴)

«وفا از دل تو کسی جوید ای جان که خواهد که بر آب نقشی نگارد»
(همان: ۴۶۳)

الف. ۳. ۳. استعاره و مجاز: میزان استعاره و مجاز در شعر جمال، به نسبت تشبیه و کنایه، کم‌تر است. حدود دویست و نود و نه بیت در دیوان او دارای استعاره و صد و نود بیت دارای مجاز مرسل هستند که در استعاره، تشخیص بیش‌ترین سهم را به خود اختصاص داده است. تشخیص‌های شعرا و بیش‌تر عقلیات و ذهنیات را شامل می‌شود؛ مانند: جان بخشیدن به اجل و عمر، دین و شریعت، عقل و خرد و همت.

«دیده عقل و شرع را نورم گوهرنظم و نثر را کانم»
(همان: ۲۵۷)

«دست اجل گرفته گریبان عمر ما زامروز در ربوده به فردا همی‌کشد»
(همان: ۳۴۸)

از مجموع مجازهای مرسل موجود در دیوان وی، مجاز به علاقه‌لازمیت و مجاز به علاقه‌عموم و خصوص بیش‌ترین بسامد را دارد:

«انفاس تو عدل راست باعث اقلام تو رزق راست کاتب»
(همان: ۵۱)

مراد از انفاس، بنا به علاقه‌لازم و ملزوم، جان است.

در بیت دیگری شاعر عام (دین) را ذکر کرده و خاص (دین اسلام) را اراده کرده است:

«زهی ملک و دین از تو رونق گرفته ز تیغ جهان ملت حق گرفته»
(همان: ۱۲۳)

الف. ۴) بدیع

در شعر جمال اصفهانی به دلیل سادگی و روانی سخن، آرایه‌های متنوع ادبی جلوه‌ای معتدل دارند. در این جا به اختصار به نمونه‌هایی از آن‌ها می‌پردازیم.

الف. ۴. ۱) استفاده از موازنه و ترصیع: موازنه یکی از ابزارهای مهم ساخت شعراست. (شمیسا، ۱۳۷۴: ۷۲). «شاعر در مصراع اول کلماتی به کار می‌برد، سپس مصراع دوم را بر اساس همان الگو و با استعانت از سجع بنا می‌کند. در موازنه اغلب دو مصراع قرینه یکدیگر واقع می‌شوند، ولی گاه به ندرت موازنه بین دو بیت هم برقرار می‌شود. در قرن ششم که اوج تصنع در شعر فارسی است، استفاده از موازنه شدت می‌گیرد» (خسروی، ۱۳۸۹: ۱۷). «شیوه او در این کاربرد به انوری نزدیک است» (مظاهری، ۱۳۸۴: ۲۳۸).

«نتایج فکر تو زینت گلشن دهد معانی بکر تو زیورِ بستان برد»
(جمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۶۲: ۸۷)

«همیشه با ولیش، بخت، ناسازگار بود همیشه با عدویش، چرخ، کارزار کند»
(همان: ۱۰۵)

الف. ۴. ۲) استفاده از ضرب‌المثل‌ها و تمثیل‌های فارسی: «این شیوه بیش‌تر در اشعار زهد و اخلاق و عرفان به کار رفته است» (غلامرضایی، ۱۳۸۷: ۴۰). از آن جا که جمال‌الدین عبدالرزاق از مضامینی چون زهد، موعظت و اخلاق در اشعار خود بهره برده است، دیوان او از این آرایه برخوردار است.

«تحفه فرستی ز شعر سوی عراق، اینت جهل

هیچکس از زیرکی زیره به کرمان برد؟»

(جمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۶۲: ۸۵)

«هم جانم از فراق تو، ای جان! به لب رسیدم
هم کردم ز هجر تو از استخوان گذشت»

(همان: ۴۳۲)

«در زیر گلیم چون توان زد طبل
کندر همه عالم، علم دارد»

(همان: ۴۴۷)

الف. ۳.۴ لغز و چستان: یکی دیگر از صنایع مورد توجه جمال که برخی از قصاید و قطعات و ترکیب بند دیوان او با آن آغاز می‌شود "لغز و چستان" است.

لغزآب: «آن جرم پاک چیست چو ارواح انبیا

چون روح، با لطافت و چون عقل، با صفا؟»

(همان: ۱۵)

لغز حمام: «چه گویی؟ چیست آن شکل مدور

که دارد خیمه با گردون برابر؟»

(همان: ۱۹۰)

لغز شمشیر: «چیز آن آخته آینه‌گون
نه صدف، لیک به گوهر مشحون؟»

(همان: ۲۹۷)

الف. ۴.۴ وفور مبالغه و غلو: «مبالغه و اغراق در شعر مدحی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، به خصوص مبالغه و گزافه‌گویی‌های دور و دراز» (عباس زاده، ۱۳۸۶: ۴۱). این ویژگی در اشعار جمال، که بیش‌ترین حجم دیوان او را قصاید تشکیل می‌دهد، به وفور دیده می‌شود، چرا که قالب مدح، قصیده است و لازمه آن مبالغه و غلو و اغراق.

«فلک ز الفاظ تو زیور عالم دهد
خرد ز اشعار تو حجت و برهان برد»

(همان: ۸۷)

«گرگ ز انصاف تو، هم‌خوابه می‌شان گردد
قصب از عدل تو، پیرایه مهتاب شود»

(همان: ۱۴۵)

«شاد باش ای حاکمی کز عدل تو، روباه لنگ

شیر شیران می‌دهد مر بچه را وقت رضاع»

(همان: ۲۰۸)

الف. ۴. ۵) تلمیح: آشنایی جمال‌الدین با زبان عربی و کاربرد آیات، احادیث و امثال و اشعار شاعران عرب موجب ظهور صنایع مختلف ادبی نظیر تلمیح، اقتباس، درج و... گردیده است.

«شاخ برهان کف موسی شد ارنه چون همی گه ید بیضا نماید ز آستینش گه عصا»
(همان: ۱۲)

«برکفت داده قدم از جام "گرمن" شراب برسرت کرده ازل از نقد "فضلنا" نثار»
(همان: ۱۶۳)

«من از مدیح تو گشتم به شهر در، معروف زوصف لیلی مشهور دهر شد مجنون»
(همان: ۲۷۷)

الف. ۴. ۶) لفّ و نشر: از آرایه‌های مورد توجه جمال است.

«خَلَقَ وَ خُلِقَ مایه‌بخش ماه و خورشید آمدند

کلک و نطقش کاروانِ عسکرو شست‌زده است»
(همان: ۶۷)

«کان و دریا، زدل و دستت اراندیشه کنند

دل دریا بچکد، زهره کان آب شود»
(همان: ۱۴۵)

آرایه‌های بسیار دیگری نیز، نظیر: تضاد، جناس، ایهام، تناسب و اعنات در شعرو یافت می‌شود که برای پرهیز از تفصیل، از ذکر آن‌ها صرف نظر می‌شود.

ب) ویژگی‌های فکری

ب. ۱) اشاره به جزئیات علوم مختلف

برخلاف دوره غزنوی و سامانی که علوم به شکل کلی در شعر مطرح می‌شد، در قرن ششم جزئیات علوم مورد توجه سخن‌سرایان قرار گرفت. جمال‌الدین اصفهانی نیز چون دیگر شاعران این دوره در علوم زمان خویش تبحر داشته و از اصطلاحات علمی و اطلاعات آن زمان در اشعار خویش بهره برده است.

ب. ۱. ۱) اصطلاحات فلسفی

«سواد دیده و دل گرچه کوچکند به جرم نه عقل و روح در این هردو می‌کند مأوا؟»

وگرچه مرکز از روی ذات نیست عریض محیط دایره چرخ از او شود پیدا
نه استقامت خط را از او بود مبداء؟»
(همان، ۱۳۶۲: ۳۰)

ب. ۱. ۲) اصطلاحات دیوانی

«جریده کرم و دفتر صنایع را کف تو بارز و حشو وفذلك و منها»
(همان: ۲۳)

ب. ۱. ۳) اصطلاحات موسیقی

جمال درقصیده‌ای، عاشق را به رباب (نوعی ساز) مانند کرده و می‌گوید: عاشق تو به امید آن که مانند رباب سردرکنارتو بگذارد، هرچه بیش‌تر آزار ببیند، صادق‌ترو ثابت‌قدم‌تر می‌شود.

«عاشقت زان امید تا چو رباب برکنار تو سرمگر یابید
با تو رگ راست‌تر بود، هرچند گوشمال از تو بیش‌تر یابید»
(همان: ۱۲۱)

«چون چنگِ تو زان خمیده پشتم تا روی به روی تو نهم باز»
(همان: ۴۶۵)

ب. ۱. ۴) اصطلاحات طبی

«منصبت، الحمد لله هر زمان عالی‌تر است حاسدت راجیست درمان؟ صبریا سقمونیا»
(همان: ۱۴)
شاعر در بیت بالا به صبر (داروی تلخ) و سقمونیا (داروی تلخ دافع صفا) اشاره کرده است.

«چو خنده آید از زعفران، چه معنی که ابر

ز زعفران که به باغ است می‌شود گریان؟

عجب نباشد اگر خشک گشت شاخ درخت

که چون نمک، همه کافور می‌نهد برخوان»

(همان: ۲۶۹)

ب. ۱. ۵) اصطلاحات نجومی

در میان علوم مختلف آن روزگاران، آنچه در دیوان این شاعریبیش از علوم دیگر مشهود است، اشاره‌ او به اصطلاحات نجومی است. «به تئلیث بنانت چون قران کلک و کف باشد

به عالم در بشارت‌ها ز سعد آن قران خیزد»

(همان: ۹۱)

تئلیث، قران و سعد از اصطلاحات نجومی هستند. در جایی دیگر گوید:

«سعد گردد چو مشتری کیوان اگر از طالعش نظریه یابد

نیش در خصم او خالّد عقرب گرزاکلیل تاج زر یابد»

(همان: ۱۲۲)

«بردست سعد ذابح قربان کند فلک ثور و حمل به شکر چنین نعمت گران»

(همان: ۳۰۵)

«ورعطارد خامه‌ای دارد چه شد؟ زیریای مطربی شد جای او»

(همان: ۳۱۵)

بیت بالا شبیه است به این بیت ناصر خسرو که در مذمت شاعران مداح گفته:

«تو بر پایی آن جا که مطرب نشیند سزد گر بیرئ زبانه جری را»

(ناصر خسرو، ۱۳۸۶: ۶۳)

جمال‌الدین «علاوه بر مراتب علمی و حکمت و ریاضی، دارای صنعت زرگری و نقاشی

هر دو بوده» (جمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۶۲: مقدمه).

تا چو من باشند ابر و باد دایم در دو فصل در ربیع این نقشبندی، درخزان آن زرگری

(همان، ۱۳۶۲: ۳۳۵)

در جای دیگر نظر به صنعت نقاشی دارد:

«با چنین معطیان و ممدوحان شکر حق را که صنعتی دانم

ای بسا عظمت از زبان بودی عامل آسویای دندانم

بعد از ایزد که واهب الرزقست این سه (سر) انگشت می‌دهد نانم

مدح انگشت خویش خواهم گفت زانکه من جیره‌خوار ایشانم»

(همان: ۲۵۷)

ب.۲) اشاره به جزئیات بازی‌هایی از قبیل نرد و شطرنج

«بر عرصه شطرنج بسی بود که بیدق شه خواست که از خانه به در شاه برآمد»
(همان، ۱۳۶۲: ۱۴)
در بیت زیر شاعر به مهره، شه و شش و بیش در نرد که طاس پنج و شش را گویند، اشاره می‌کند:

«پیش طبع مهره‌بازش شعبده نتوان نمود کاو شه و شش بیش این نه حقه مینادهد»
(همان: ۱۲۷)

«جز به حکمت کعبتین سعد و نحس نیست گردان از بر این تخت نرد»
(همان: ۱۵۴)

«شاهراه عرصه عشق رخ او عقل را گرچه بیدق رو بود، در سیر فرزین آورد»
(همان: ۳۶۲)

«کعبتین رای تو در طاسه گردون زده پس زعکس نقش آن این هفت اختر خاسته»
(همان: ۳۶۳)

«همچون فرزین کج رو و در صدر نشین در گوشه بمانی ار چو رخ راست روی»
(همان: ۵۰۳)

ب.۳) شکایت از کسادى بازار فضل: یکی از موضوعات رایجی که در شعر شاعران این دوره، مخصوصاً در اشعار

خاقانی و انوری، به وفور می‌توان یافت شکایت از کسادى بازار فضل و نهفته ماندن قدر شاعراست. این موضوع در دیوان جمال‌الدین اصفهانی نیز فراوان دیده می‌شود. او بارها در اشعار خویش از بی‌مهری و بی‌توجهی مردم روزگار نسبت به فضل و فضلا گله و شکایت می‌کند:

«چه سود از فضل؟ چون از فضل دارم همه اسباب ناکامی مهیا»
(همان، ۱۳۶۲: ۲۷)

در قصیده‌ای خطاب به ممدوح خود می‌گوید:

«تو بخر فضل و هنر زانکه به نزد دگران فضل مردود به یک بار و هنر مذموم است»
(همان: ۶۵)

«هنر و فضل مرا فایده آخر چه بود چون مرا بر در هری هنری وادارد»
(همان: ۱۰۰)

در جای دیگر ممدوح را زنده کننده فضل و سخا در این دوران می‌داند:

«تو نام فضل وسخا زنده کرده‌ای ورنی سخا و فضل به یکباره گشته بود عدیم»
(همان: ۲۳۶)

«حرمان اهل فضل نگر تا بدان حد است کز لب گذشته لقمه به دندان نمی‌رسد»
(همان: ۳۴۸)

«هرکه را از هنرنصبی هست دان که برقدراش حرمانی است»
(همان: ۳۹۱)

ب.۴) استفاده از مضامینی چون موعظه و پند، زهد و اخلاق: استاد جمال‌الدین
«دراین شیوه، به سنایی نزدیک می‌شود. وی تلاش می‌کند همان افکار وحتی همان
تعبیرات او را تقلید کند» (مظاهری، ۱۳۸۴: ۲۳۵).

«برو ملک قناعت جوی ازیراک درآن عالم نبینی فقر اصلا»
(جمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۶۲: ۲۸)

«دل میند ارخوردی داری برسیم وزرت

که زر وسیم جهان همچو جهان درگذرست»
(همان: ۷۴)

«الحدارای غافلان زین وحشت آباد الحذار الفرارای عاقلان زین دیو مردم الفرار»
(همان: ۱۶۱)

«چو درنوردد، فراش امرکن فیکون سرای پرده سیماب‌رنگ آینه‌گون»
(همان: ۲۷۸)

در قطعه‌ای به گذرا و بی‌فایده بودن دنیا این چنین اشاره می‌کند:

«آدمی زین جا نخواهد بردهیچ گرسکندر گردد و قارون شود
درجهان دیدی که چون آمد نخست؟ هم‌چنان کامد، چنان بیرون شود»
(همان: ۳۹۶)

او در قصیده‌ای که تمام ابیات آن درحکمت و موعظه است می‌گوید:

«الرحیل ای خفتگان کاینک صدای نفخ صور

رخت بریندید از این منزلگه دارالغرور»
(همان: ۱۹۷)

«این کلاه کبر و فخر از سر فرونه زانکه هست

نص قرآن "لایحب کل مختال فخور"
(همان: ۱۹۸)

ب.۵) اشاره به اساطیر و افسانه‌های کهن ایرانی، به ویژه شاهنامه فردوسی: این‌گونه اشارات در اشعار جمال و اغلب شاعران معاصر او غالباً با خوارداشت و گاه با بزرگداشت پهلوانان حماسه ملی ایران همراه است. خوارداشت:

«سوار لشکر لالتکین این رستم و شاق درگه بابا مهین آن دارا»
(همان، ۱۳۶۲: ۳۰)

«گر جهان بی مرد شد شب چون به غم آبتن است

تخت را جمشیدنی و رخس را رستم نماند»

(همان: ۱۵۷)

«ره به قرآن است، کم خوان هرزه یونانیان اصل اخبار است، مشنوقصه اسفندیار»
(همان: ۱۶۴)

«کمینه پایه جاه تو باد نه گردون کهنه چاکر قدر تو باد، صد هوشنگ»
(همان: ۲۱۹)

بزرگداشت:

چون سیاوش و خلیل ازپاکی سرخ روی آمده، ز آتش بیرون»
(همان: ۲۷۹)

ب.۶) اشاره به مسائل فلسفی و حکمی و مخالفت کلی با فلسفه یونانی: شیوع و غلبه روح عرفانی در این دوره باعث شد که عقل و استدلال در چشم اغلب شاعران، بی‌ارزش جلوه کند «و آن آزادی که تا اواخر قرن چهارم و تا حدی در نیمه اول قرن پنجم برای علمای علوم عقلی و حکما در اظهار عقاید خود وجود داشت، به تدریج از بین برود» (صفا، ۱۳۸۵: ۲۶۲). جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی در مردود شمردن فلسفه و مخالفت با آن گفته است:

«هنر عیب است و فضل آفت چه تدبیر؟ که با کفر است این هردو مساوا
نه حکمت رست و نه یونان حکمت نه شد بر طور سینا پور سینا»
(همان، ۱۳۶۲: ۲۷)

«ره به قرآن است، کم خوان هرزه یونانیان اصل اخبار است، مشنوقصه اسفندیار»
(همان: ۱۶۴)

ب.۷) مفاخره: یکی از ویژگی‌های برجسته این دوره افتخار و نازیدن شاعر به هنر، توانایی و فضایل خویش و هم‌چنین هیچ انگاشتن شاعران عرب و عجم است. «به نظر

می‌رسد که دلیل اصلی توجه به مفاخره، کم‌فضلی ممدوح و عدم التفات او به امرشعر و شاعری بوده است و شاعر خواسته است مقام خود را متذکر شود» (شمیسا، ۱۳۱۶: ۱۷۰). جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی نیز از این خصیصه در شعر خویش بهره گرفته و بارها خود را برتر از مجیر و انوری و عنصری و امثالهم دانسته و به شاعران عرب همچون حسان و فرزددق و جریر فخر فروخته است. در میان اشعار او قصایدی یافت می‌شود که فقط با موضوع ستایش خود سروده شده و یا موضوع تغزل برخی از آن‌ها قبل از مدح ممدوح، مدح خود شاعر است. در این جا به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

«هنوز گویندگان هستند اندر عراق که قوه ناطقه مدد از ایشان برد
یکی از ایشان منم، که چون کنم رای نظم سجده بر طبع من روان حسان برد»
(جمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۶۲: ۱۸۶)

«ولسی به شعر اگر به نیم زخاقانی به هیچ حال تودانی که کم نیم زمجیر»
(همان: ۱۸۰)

«عنصری کوکه همی گفت ز محمود و کرم؟ گو بیا از کرم شاه بخوان استحلال»
و یا در جواب آن بیت غضاری:
«من آن کسم که به من تا به حشر فخر کند هر آن که بر سربیک بیت من نویسد: قال»
می‌گوید:

«کو غضاری که همی گفت به من فخر کند؟

هر که او بر سربیک بیت نوشته است که قال؟

گو بیا شاعر شه بین که همی از در شاه

دُر به دامن کشد و زر به من، اطلس به جوال»

(همان: ۲۲۵)

در جای دیگر می‌گوید:

«دگر نیارم گفتن، که در جهان خرد کمینه ریزه خورانم فرزددق است و جریر»
(همان: ۱۸۰)

«از این گفته انگشت حیرت به دندان روان جریر و فرزددق گرفته»
(همان: ۳۱۸)

«هر گه که سوی فضل گرای، زبان فضل گوید زهی فرزددق و سبحان نظم و نثر»
(همان: ۳۴۹)

ب. ۸) شکایت از ترکان و قانون شکنی و فساد کردن ایشان

«بمیر و شاد بزی، زانکه هردو نیست به هم نشاط زنگی با تنگ چشمی اتراک»
(همان، ۱۳۶۲: ۲۱۶)

«بربود فلک امید من یک یک یا رب که چه ترکناز می‌بینم»
(همان: ۲۵۰)

«همچو ترکان تنگ چشم آمد فلک زان بود برجان من یغمای او»
(همان: ۳۱۴)

ب. ۹) شکایت از ابنای عصر و اوضاع روزگار و نکوهش دنیا: از قابل توجه‌ترین ویژگی فکری این عصر است که به طور معتنا بهی دردیوان شاعران این قرن به چشم می‌خورد. جمال نیز همچون شاعران روزگار خویش به دفعات این گله و شکایت را در قالب قصایدی با همین عنوان، یا به صورت پراکنده، در اشعارش مطرح می‌کند:

«دگر باره چه صنعت کرد با ما سپهر سرکش فـرتوت رعنا»
(همان، ۱۳۶۲: ۲۵)

«ز جور اوست مرا صد شکایت از هرنوع زدوراوست مرا صد حکایت از هریاب»
(همان: ۴۳)

«اشک من بین که از جفای فلک لعل، چون بسد مـذاب شدست»
(همان: ۵۶)

جمال‌الدین در قصیده ای که سراسر شکایت از روزگار است می‌گوید:

«نماند تیری در ترکش قضا که فلک سوی دلم به سرانگشت امتحان نگشود»
(همان: ۱۰)

«هیچ رنگ عافیت در حیّز عالم نماند هیچ بوی خوشدلی با گوهر آدم نماند»
(همان: ۱۵۷)

و باز در قصیده ای دنیا را این گونه نکوهیده است:

«بنگرید این چرخ و استیلای او بنگرید این دهر و این ابنای او
محنت من از فلک همچون فلک نیست پیدا مقطع و مبدای او
می دهد ملکی به کمتر جاهلی هست با من جمله استقصای او»
(همان: ۳۱۴)

او در شکایت از روزگار ترکیب بندی با این مطلع سروده است:

«بازم زدور چرخ، جگر خون همی‌شود کارم ز روزگار دگرگون همی‌شود»
(همان: ۳۵۴)

ب-۱۰) اشاره به قرآن و حدیث: «در قرن ششم، به سبب رواج علوم دینی و غلبه روحیه مذهبی، اشارات و تلمیحات قرآنی و دینی فراوان است» (غلامرضایی، ۱۳۸۷: ۱۰۳). الهام‌گیری جمال‌الدین از قرآن و احادیث در دیوان او به خصوص در قصایدش به وفور مشاهده می‌شود:

«ای از بر سر سدره شاهره‌هاست وی قبه عرش تکیه گاهت!»
(جمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۶۲: ۲)
این بیت تلمیحی است به آیات: «عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى / عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى» (نجم/ ۱۴ و ۱۵)

«گل به شکر باد بگشاید دهان در بامداد

سعی باد از بهر گل بنگر چه مشکور آمدست»
(همان: ۶۹)

اقتباس از آیه «وَمَنْ ارَادَ الْآخِرَةَ وَ سَعَىٰ لَهَا سَعِيهَا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعِيهِمْ مَشْكُورًا (الاسراء/ ۱۹)

«آوازه "فارتد بصیرا" سوی دولت اندر بی "وایبضت عیناه" برآمد»
(جمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۶۲: ۱۳)
مصراع اول اشاره به آیه: «فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا...» (یوسف / ۹۶)

و مصراع دوم: «وَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ» (یوسف / ۱۴)

«برکفت داده قدم از جام "کرمنا" شراب بر سرت کرده ازل از نقد "فضلنا" نثار»
(جمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۶۲: ۱۶۳)

اقتباس از دو آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (الاسراء / ۷۰)
«أَنْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَلَآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا» (الاسراء / ۲۱)

«حکم و فرمان تو از روی نفاذ مددی یافته از کن فیکون»
(جمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۶۲: ۲۹۸)

اقتباس از آیه «وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (بقره / ۱۱۷)

از کنه جلالت متحیر شده ادراک
وز عزّ جناب تو شده منقطع اوهام
(جمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۶۲: ۲۵۱)

اشاره به احادیث زیر:

«تَفَكَّرُوا فِي خَلْقِ اللَّهِ وَلَا تَتَفَكَّرُوا فِي اللَّهِ فَتَهْلِكُوا» (سیوطی، ۱۴۰۱: ۱۳۱ / المناوی:

(۵۲)

«التَّفَكُّرُ فِي ذَاتِ اللَّهِ جَهْلٌ، وَالْإِشَارَةُ إِلَيْهِ شِرْكٌ، وَحَقِيقَةُ الْمَعْرِفَةِ حَيْرَةٌ» (سَلَمَى،

۱۳۳۹: ۹۵)

ب. (۱۱) توجه به حقارت مدح و مدّاحی و یکسان شمردن آن با گدایی: دیوان
جمال‌الدین مملو است از مدح بیست و هفت ممدوح که بیش تر آنان از دو خاندان صاعدی
و خجندی هستند. بی‌اعتنایی پادشاهان به شعر در این قرن زمینه‌رو یگر دانی شاعران از مدح
و نارضایتی آنان را فراهم نمود؛ به گونه‌ای که آنان شاعری را با گدایی یکسان دانسته و به
بازتاب آن در اشعار خویش پرداخته‌اند.

«هر چند شاعری به گدایی فتاده است
من شاعرم به نام، ولسی نیستم گدا»

(جمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۶۲: ۲۰)

«شکر خدا را که تو نیستی از آن که او
شعر به دونان چو ما برای دونان برد»

(همان: ۸۸)

«بیش از این نیست که کدیه نکنم
شاعری بی طمع و محتر فم»

(همان: ۲۴۷)

«من آن نیم که به زر عرض را بیالایم
من آن نیم که نهم از برای سود زیان

زهر چیز خجالت کشم؟ نه چیز و نه من
زهر نان برود آب؟ خاک بر سر نان»

(همان: ۲۸۶)

او در قصیده‌ای به صراحت می‌گوید:

«نه هیچ راحت دیدم ز هیچ ممدوحی
نه هیچ فایده بردم ز شعرونظم و سخن»

(همان: ۲۹۱)

ب. (۱۲) تقاضای خواسته‌های حقیر: اگر چه جمال خود را شاعری می‌داند که هیچ وقت

برای طمع وصله، شعر نسروده است:

«نه از بهر طمع گویم چو دیگر کس مدیح تو

هما برسگ چه فخر آرد چو بهراستخوان خیزد»

(همان، ۱۳۶۲: ۹۲)

«شکرخدا را که تو نیستی از آن که او شعر به دونان چو ما برای دونان برد»
(همان: ۸۸)

اما وجود "قطعات تقاضایی" و خواهش‌های وی از ممدوح برای چیزهای بسیار سست و بی‌ارزش، این مطلب را تأیید نمی‌کند:

«زربده، گر نمی‌دهی دستار جو و گندم بده، اگر زرنیست»
(همان: ۳۹۰)

«گر تفضل کند خداوندم پاره‌ای کاه و جُوش فرماید»
(همان: ۴۰۳)

«توقع دارم از انعام مخدوم که بروی توبواری کاه پوشد»
(همان: ۴۰۷)

«یک کارد بخواستم ز تو روزی گفتی بدهم تو آن به من واکن»
(همان: ۴۲۳)

«این غله محقری که فرمودند بهر رهی سخن‌سرای تو فضلی بکن و از آن خشکم ده تا بفرایم زجان ثنای تو»
(همان: ۴۲۴)

شاعران این روزگاراگر در ازای مدّاحی خویش صله‌ای درخور نمی‌یافتند، به ستایش دوباره و تقاضاهای مکرر و درنهایت تهدید به هجومی پرداختند:

«بزرگوارا درانتظار بخشش تو نمانده است مرا طاقت شکیبایی نخست مدح و دوم قطعۀ تقاضایی من آن دوگانه بگفتم؛ سوم چه فرمایی؟»
(همان: ۴۲۸)

«بده ای خواجه پوستینم همین بیشتر زانکه پوستینت هان»
(همان: ۴۲۳)

ب. ۱۳) هجو: بنا بر ادعای جمال، او در هیچ جا کسی را هجو نگفته است:

«از نظم من تقاضا هرگز نخوانده کس وز شعر من نشان ندهد هیچ کس هجا»
(همان، ۱۳۶۲: ۲۰)

«مرا نیست عادت هجو گفتن که کردستم طمع زین قوم کوتاه معاذالله که من کس را کنم هجو زم مدح گفته نیز استغفرالله»
(همان: ۴۲۴)

اما در ابیاتی دیگر، هجو کسی را که حق او را ضایع کرده است، روا دانسته، می‌گوید:
 «اگر در شعر، من زین پس یکی بیت هجا گفتم
 مرا معذور باید داشت چون آن بیت می‌خوانی
 روا باشد هجای آن که حق من کند ضایع

بخوان "ان لایحب الله" اگر قرآن همی‌دانی»
 (همان: ۴۲۸ و ۴۲۵)
 نمونه‌های هجو و تهدید به هجو ممدوح (در صورت بی‌توجهی به تقاضاهای او) و نیز
 هجو شاعران معاصر (خاقانی و مجیر) و مردم اصفهان در قصاید و قطعات جمال یافت
 می‌شود. او در قصیده معروفی با مطلع:
 «کیست که پیغام من به شهر شروان برد یک سخن از من بدان مرد سخندان برد»
 (همان: ۸۵)
 خاقانی را هجو کرده؛ البته این هجو او ملازم مدح نیز است.

ج) ویژگی‌های زبانی

ج. ۱) وفور لغات و اصطلاحات عربی: توجه به زبان عربی و نفوذ آن در فارسی یکی از عوامل وفور لغات و اصطلاحات عربی در دیوان شاعران قرن ششم است. جمال نیز همچون معاصران خویش از لغات و اصطلاحات رایج در عصر و زمان خود، به فراوانی استفاده کرده و هم‌چنین از ابیات عربی یا شعر ملمع غافل نبوده است.

«فلج ندب بقیة وحدی ققل در "لا نبی بعدی»
 (همان، ۱۳۶۲: ۹)

«به صنع فایض "یحیی‌ العظام وهی رمیم" به قهرصاعقه "کل من علیها فان»
 (همان: ۲۸۵)

در دیوان اصفهانی با قصاید و غزلیاتی برخورد می‌کنیم که غالب ردیف و قافیه‌های آن‌ها عربی است. مانند قصیده‌ای با این مطلع:

«ای که در دست توهرگز نرسد دست زوال دورباد از تو واز دولت تو عین کمال»
 تعدادی از لغات و اصطلاحات عربی: حلّه، صبی، ذکا، تلبیس، سخا، قصب، ملجأ، تحقیق، صواعق، عدو، محاکا، بحر، صریر، احمر، خصم، ثلثم، تحسین، عالم، خلاق، لا احصی، فی الجملة، تحت الثری، سیدالوزراء، سبحان الله، اولوالارحام، ید بیضا، نعم البدل، دارالملک، مستخرج الارزاق، درالمکنون، ذوالبیانین، ارباب حوائج، مقادیر عقول.

ج. ۲) کاربرد دو حرف اضافه برای یک متمم: یکی از ویژگی‌های برجسته سبک خراسانی است که در قرن ششم در قصاید و ترکیب‌بندهای جمال‌الدین نمونه‌هایی از آن مشاهده می‌شود:

«بلبل از شوق رخ گل، جامه بر خود چاک زد

گل به غنچه در، تتق بر سینه و تن بر زدست»
(همان: ۶۶)

«خیزو بیتی چند بنویس و به خدمت بربخوان

تا ز حسن الاستماع "قرب او ادنی" دهد»
(همان: ۱۲۶)

«ازو نعامه تنقل کند به صحرا بر وزو سمندر رقص آورد به هندوستان»
(همان: ۲۷۱)

ج. ۳) گاهی فعل امر را به جای "ب" با "می" همراه می‌کند:

«می‌کن تو این سگی که مرا نیز صبر هست

تا روزگار مالش تو قلتیان دهد»
(همان: ۳۵۱)

«گفتی که مرا خواهی، غم می‌خور و جان می‌کن

غم خوردن و جان‌کندن کار چومنی باشد»
(همان: ۴۴۷)

ج. ۴) کاربرد "اندر" به جای "در" در برخی از ابیات، به شیوه سبک خراسانی

«آخر اندر عهد تو این قاعدت شد مستمر در مساجد زخم چوب و درمدارس گیرودار»
(همان: ۱۶۵)

«به حوض‌های وی اندر زلال تر، زان آب که بامدادان بر برگ گل نشیند طل»
(همان: ۲۳۰)

«برکش ز تنم اگر رگی نیست اندر همه پرده با تو دمساز»
(همان: ۴۶۵)

نتیجه

جمال اصفهانی بیش‌تر به سرودن قصیده‌های مقتضب تمایل دارد. قصاید او در نه وزن پرکاربرد سروده شده است. در سه قصیده وزن دوری را مورد توجه قرار داده است. از قافیه و ردیف‌های مشکل و دراز استفاده نموده. بیش‌تر قصاید او (پنجاه و نه درصد) ردیف ندارند؛ اما بیش از نیمی از غزلیات و رباعیات او ردیف دارد. در مقوله بیان از انواع تشبیه (به غیر از تشبیه وهمی) و انواع کنایات بیش از استعاره و مجاز بهره جسته است. در تشبیه، تشبیه بلیغ، در کنایه، ایماء در استعاره، تشخیص و در مجاز، مجاز به علاقه لازم و ملزوم بیش‌تر مورد توجه وی بوده است. اغلب آرایه‌های ادبی رایج در قرن ششم در اشعار او مشهود است.

اشاره به جزئیات علوم مختلف، شکایت از کساد بازار فضل و ابنای عصر و اوضاع روزگار، استفاده از مضامینی چون موعظه و پند، زهد و اخلاق، اشاره به اساطیر و افسانه‌های کهن، اشاره به قرآن و حدیث، هجو، تقاضای خواسته‌های حقیر، شکایت از ترکان و ترکتازی‌های ایشان از برجسته‌ترین ویژگی‌های فکری اوست.

به لحاظ زبانی، وفور لغات و اصطلاحات عربی، کاربرد دو حرف اضافه برای یک متمم، کاربرد "اندر" به جای "در"، آوردن فعل امر با "می" به جای "ب" از جمله مختصات زبانی اشعار او محسوب می‌شود.

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. المنأوی القاهری الشافی، عبدالرئوف. (بی تا). کنوزالحقایق فی حدیث الخلیق (چاپ سنگی). بمبئی.
۲. جمال‌الدین اصفهانی، محمد بن عبدالرزاق. (۱۳۶۲). دیوان جمال‌الدین اصفهانی. تهران: سنائی.
۳. رامپوری، محمد غیاث‌الدین بن جلال‌الدین. (۱۳۸۸). غیاث اللغات. تهران: امیرکبیر.
۴. سُلَمی، ابوعبدالرحمن. (۱۳۳۹). طبقات الصوفیه. تهران: دانشگاه.
۵. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن. (۱۴۰۱). الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر. بیروت: دارالفکر.
۶. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۹). مفلس کیمیا فروش (نقد و تحلیل شعرانوری). تهران: سخن.
۷. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶). سبک‌شناسی شعر. تهران: میترا.
۸. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۵). تاریخ ادبیات در ایران. ج ۲. تهران: فردوس.
۹. غلامرضایی، محمد. (۱۳۸۷). سبک‌شناسی شعر فارسی از رودکی تا شاملو. تهران: جامی.
۱۰. ناصر خسرو. (۱۳۸۶). دیوان. ج ۵. نگاه: تهران.
۱۱. معین، محمد. (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی (۶ جلد). تهران: امیرکبیر.
۱۲. واله داغستانی، علی‌قلی بن محمدعلی. (۱۳۸۳). تذکره ریاض الشعراء. تهران: اساطیر.

ب) مقاله‌ها

۱۳. خسروی، حسین. (۱۳۸۹). "سبک شعر رودکی". در مجله دانشگاه آزاد فسا. سال اول. ش ۱. ص ۷۷.
۱۴. عباس زاده، خداوردی. (۱۳۸۶). "سیری در دیوان جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی". در کیهان فرهنگی، ش ۲۵۱. ص ۴۱.
۱۵. مظاهری، جمشید. (۱۳۸۴). "نگرشی نو به زبان و شعر جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی". در مجله دانشگاه اصفهان. دوره دوم. ش ۴۱. ص ۲۳۵.

